

تازه‌واررها

ورود بی وقفه نوجوانان به عرصه هنر هفتم

گوشی‌های تلغن همراه، اگر نگوییم به یک اپیدمی میان نوجوانان تبدیل شده؛ لاف می‌شود گفت تعداد زیادی را به خودش مشغول کرده و خلاصه عرصه هنر، به‌ویژه فیلمسازی از نفوذ قشر نوجوان بی‌بهره نمانده است. حالا این‌که چقدر مسیر درستی در این خصوص در حال طی شدن است، موضوع کلاف این شماره از نوجوانه را به خودش اختصاص داده است.

شاید اگر مادری از فرزند نوجوانش بخواهد امروز را آسپزی کند، خیلی با استقبال فرزند دل‌بند مواجه نشود. اگر پدر کف‌اشی، پسرش را دعوت کند به همکاری با او در مغازه، پسر خیلی ریز پیچ‌اند. بگذریم که خیلی از نوجوانان ترجیح می‌دهند به چیزی که مصرف می‌کنند شناخته شوند و اصلاً حال ورود به عرصه تولید را ندارند. با این همه عرصه فیلمسازی به خصوص با پیشرفته‌تر شدن امکانات

مهیار گل محمدی

نوجوانه



لطفاً اعتماد کنید!



پیش از دیده شدن لازم است فیلمی ساخته شود. برای این تولید هم سرمایه و مهم‌تر حمایت لازم است. جالب است! اما حمایت همیشه مالی نیست. گاهی فیلمساز جوان که البته استعداد و در مواردی محدود سرمایه‌اش را دارد، نادیده گرفته می‌شود، حتی اگر اثری که ساخته یا اصلاً قصد دارد بسازد موفق به نظرمی‌رسد. اینجا با موردی مواجه می‌شویم به اسم اعتماد که در بیشتر اوقات شامل جوانان نمی‌شود. ما در تمام دوره‌های هاتر جیح می‌دهیم انتخابمان قدیمی‌ترها باشند تا نیروهای جوان و نوجوان و بی شک خوش ذوق‌تر. حتی اگر قرار است بعد از مدت‌ها و در میان سیلی از حرف‌های به‌ظاهر مهم‌تر، برویم سراغ دغدغه جوانان و نوجوانان، باز هم کم پیش می‌آید با خودشان مشورت یا بهشان اعتماد کنیم و بخشی از کار را به آنها بسپاریم. شاید فکر می‌کنیم توانایی یا صلاحیتش را ندارند. این دسته از حمایت‌ها دیگر احتیاجی به اختصاص بودجه‌های کلان ندارد. هرچند ما در پرونده همین شماره به بررسی طرح‌ها یا حمایت‌های مالی شکست خورده یا به ثمر نرسیده این حوزه رفته‌ایم.

لازم است یاد بگیریم

مهم است که فیلمسازهایمان هم متخصص باشند، هرچه باشد سینما محبوب است. با وجود تلویزیون و حالا در دسترس بودن فیلم‌ها در نمایش خانگی یک جورهایی با تماشای این آثار بزرگ می‌شویم، تفریح می‌کنیم، وقت می‌گذرانیم و از همه مهم‌تر یاد می‌گیریم؛ حتی ناخودآگاه. حقیقتاً فیلم از باقی تولیدات فرهنگی تأثیرگذاری بیشتری دارد. آن قدری که عموم مردم فیلم تماشای کنند کتاب نمی‌خوانند. پس فیلمساز با فیلمش حسابی تأثیرگذار است؛ حتی با فیلم بدش. این‌که ما تماشاگران باید حواسمان به خوراک ذهنمان باشد به کنار، اما آیا فیلمساز جوان یا نوجوانی که پا به این حرفه گذاشته، دغدغه ساختن یک خوراک تصویری مناسب برای تماشاگرش را دارد؟ اصلاً دوست دارد با آنچه می‌سازد سلیقه‌ها را بهبود ببخشد یا نه صرفاً می‌خواهد حرف خودش را - حتی اگر غلط باشد - بزند یا بدتر تنها پول در بیاورد؟ کارشناسان این حرفه می‌گویند: برای فیلمساز - خوب - شدن نیاز به آموزش و مطالعه است. آن وقت است که فیلمساز دغدغه مند سواد آن را پیدا می‌کند که حرفش را در قالب یک اثر هنری برای مخاطبش بگوید، اما آیا هیچ وقت به خودمان اجازه داده‌ایم قبل از ساختن فیلم مان آموزش سینما ببینیم و کمی هم مطالعه کنیم؟

گنجینه، تولیدات و مواردی از این دست

تقریباً عرصه فیلمسازی برای نوجوان و درباره نوجوان، از جمله موضوعاتی است که راحت می‌شود درباره‌اش گفت: «فیلم هم فیلم‌های قدیم!» یعنی اگرچه در کل سینمای ایران، برای پیدا کردن آثار شاخص در حوزه نوجوان، باید قلاب ماهیگیری داشت تا شاید تعدادی دانه درشتش را پیدا کرد، اما مساله وقتی وخیم‌تر می‌شود که احتمالاً هرچه به ابتدای انقلاب برگردیم لاف‌های نمونه‌های بهتری پیدا می‌کنیم.

دوره‌ای به همت سازمان‌ها و نهادهایی مثل کانون پرورش فکری و فارابی و امثال آن، آثاری اختصاصی برای نوجوانان تولید می‌شد. سازندگانشان هم پایه‌سن گذاشته و ریش سفید نبودند بلکه از جنس همین جوانان و نوجوانان بودند، اما هرچه بود، برای نوجوانان آثاری ساختند که هنوز هم اگر قرار است مثالی از اثر خوب بیاوریم، مجبوریم برگردیم به آن آرشیو چند سال پیش و از بین حلقه‌های فیلم کهنه و خاک‌گرفته اثری را بیرون بکشیم تا شاید آبرویمان را بخرد. اما کم‌کم هرکس اسم و رسمی پیدا کرد، صلاح را در این دید که حوزه نوجوان را ببوسد و بگذارد کنار و به بهانه گیشه برود سراغ موضوعات اجتماعی، ازدواج و طلاق و موضوعات زرد زرد.

من نه منم نه منم

حرف از این بود که خود نوجوانان و جوانان هم بیایند وسط و لاف‌ها با شناختی که از هم‌نسل‌هایشان دارند، بروند سراغ تولیداتی که نسل جدید با آن ارتباط بیشتری برقرار می‌کند. فضا که باز شد و موبایل هم که شد ابزار دست نوجوان تازه‌کار، ناگهان دیدیم که ای دل غافل؛ در میان آثار این بچه‌ها هم خبری از موضوعات درست و درمان برای مخاطب هم سن و سالشان نیست. یک جور روشنفکری و جوزدگی یقه‌شان را گرفته که آنها هم شده‌اند کاسه داغ‌تر از آش و مثلاً سوژه فیلم برگزیده فلان جشنواره دانش‌آموزی، سقط جنین است! به عبارت ساده، همه تلاش کرده‌اند پا به زندگی بزرگ‌ترها بگذارند. گفتن از دغدغه‌های جهانی که هنوز نزیسته‌اند. اما عیب کار کجاست؟ کجای کار لنگیده است که حالا دوست داریم خودمان را بزرگ‌تر از سمنان نشان دهیم تا وارد بازی فیلمسازی شویم؟

در جست‌وجوی مخاطب

اگرچه تعداد کارهای ساخته شده برای نوجوانان کم است، اما در مقابل، تعداد فیلمسازان جوان و نوجوان بسیار. هنرمندانی که آمده‌اند تا دنیایشان را به تصویر بکشند، دست مخاطب را بگیرند و ببرند به شهری که در فیلمشان است و از زبان شخصیت‌هایی که خلق کرده‌اند دغدغه‌شان را به گوش بیننده برسانند که این یعنی سینما. تعامل فیلمساز با مخاطبش و از همه مهم‌تر درگیر شدن ذهن مخاطب با آنچه تماشا می‌کند. اما کدام مخاطب؟ از زبان فیلمسازان تازه نفس می‌گوییم. همان‌هایی که هرطور بوده است سرمایه‌ای فراهم کرده‌اند و فیلمی ساخته‌اند تا دیده شوند. یا به عبارتی سازندگان فیلم‌های کوتاه. این را می‌دانیم که سینمای کوتاه برای خودش حرف دارد، اما معمولاً در کشور ما این‌طور رسم است که قبل از ساختن فیلم بلند باید با فیلم کوتاه تجربه کرد. اما به غیر از چند نمونه خاص که قسر درمی‌روند این فیلم‌های کوتاه به غیر از چند جشنواره که آن هم مخاطبش از همین قشر جوان و نوجوان است، هیچ راهی برای رسیدن به چشم مخاطب عام ندارند. جشنواره‌هایی مثل عمار که فیلم‌هایش موضوعیت دارد، یا جشنواره نهال که از قدیمی‌ترین جشنواره‌های دانشجویی است. البته جشنواره‌ای مثل جشنواره فیلم کوتاه تهران هست که فرصت خوب و مهمی برای این فیلمسازان برای ادامه فعالیتشان محسوب می‌شود.